

اتصال پی‌بست‌های ضمیری به اسامی مختوم به واکه در زبان فارسی: چگونگی اتصال و بازنگری نظام پی‌بست‌های ضمیری

سحر بهرامی خورشید^۱

دانشگاه تربیت مدرس

عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا^۲

دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

این مقاله به بررسی چگونگی اتصال پی‌بست‌های ضمیری زبان فارسی به اسامی مختوم به واکه می‌پردازد. هدف از انجام این پژوهش بازنمایی صورت زیرساختی این نوع ضمائر در زبان فارسی و چگونگی اتصال آنها به گروه‌های اسمی مختوم به واکه، و همچنین مطالعه انواع فرایندهای درج موجود بین ستاک و پی‌بست است. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که نظام پی‌بست‌های ضمیری در زبان فارسی، نظامی سه‌عضوی است که هر یک بیانگر اول شخص، دوم شخص و سوم شخص مفرد است. این ضمائر تنها از یک همخوان منفرد تشکیل شده‌اند، که صورت جمع متناظر آنها با افزودن پسوند جمع‌ساز 'an' حاصل می‌گردد. همچنین، نشان داده می‌شود که واکه درج‌شده میان ستاک مختوم به واکه و ضمیر در قیاس با ستاک‌های مختوم به همخوان درج می‌گردد. این نوع فرایند درج، خود زمینه‌ساز درج غلت یا نیم‌واکه میان ضمیر و واکه درجی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: پی‌بست‌های ضمیری، درج، واکه، گروه اسمی، نظام وندی.

1. sahbahrami@modares.ac.ir

2. AKORD@modares.ac.ir

۱- مقدمه

در زبان فارسی، نظام وندی^۱، که بر اساس آن پیشوندها^۲ و پسوندهای^۳ بسیاری جهت رمزگذاری مفاهیم مختلف زبانی به کار می‌روند، کارایی بسیار دارد. با این وجود بسیاری از پیچیدگی‌های تصریفی گونه‌های پیشین زبان فارسی، در فارسی امروز دیده نمی‌شود. نظام ضمیری زبان فارسی بسیار گسترده و پربسامد است، که این امر تا حد زیادی حاصل ویژگی‌های ذاتی زبان فارسی است. زبان فارسی به‌عنوان زبانی که اصطلاحاً ضمیرانداز^۴ نامیده می‌شود، گرایش بسیاری به کاربرد ضمائر پیوسته^۵ به جای فاعل دارد. این نوع ضمائر غالباً به صورت یک تکواژ مقید^۶ به انتهای فعل متصل می‌شوند. از سوی دیگر ویژگی‌های کاربردی و نقشی نیز سهم عمده‌ای در کاربرد وسیع ضمائر پیوسته از سوی فارسی‌زبانان دارند. یکی از این ویژگی‌ها اصل اقتصاد^۷ در زبان است. اگر دو صورت زبانی، یکی به صورت کوتاه‌تر و دیگری بلندتر، هر دو یک مفهوم واحد را رمزگذاری کنند، اصل اقتصاد در زبان ایجاب می‌کند که صورت کوتاه‌تر را به کار بریم (ویلی^۸، ۱۹۹۷: ۸۷). از آنجا که ضمائر غالباً صورت کوتاه‌تری نسبت به گروه‌های اسمی تمام‌عیار دارند، بنا بر همین اصل، بیشتر به کار برده می‌شوند. این نوع ضمائر همواره توسط دستورنویسان، زبان‌شناسان و نیز محققان غیرایرانی، که به مطالعه زبان فارسی پرداخته‌اند، مورد بررسی قرار گرفته است. این بررسی‌ها نشان می‌دهند که این نوع تحقیقات معمولاً در سطح توصیف باقی مانده‌اند و تبیینی، که نشان‌دهنده ویژگی‌های آوایی و تاریخی این ضمائر باشد، صورت نگرفته است. به عبارت دیگر این پژوهش‌ها غالباً مطالعات توصیفی یا همزمانی^۹ را نشان می‌دهند و نه مطالعات درزمانی^{۱۰} را.

بحث ضمائر گسسته و پیوسته همواره در کتاب‌های دستور زبان فارسی مطرح بوده است.

ضمائر شخصی پیوسته به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- فاعلی
- مفعولی و اضافی

1. affixal system
2. prefix
3. suffix
4. pro-drop

7. economy principle
8. L. J. Whaley
9. synchronic
10. diachronic

۵. منظور از ضمائر «گسسته» و «پیوسته» در این مقاله همان است که در اکثر آثار به ترتیب «منفصل» و «متصل» نامیده می‌شوند.

6. bound morpheme

ضمایر پیوستهٔ فاعلی همان‌ها هستند که به‌عنوان شناسه به پایان فعل می‌چسبند. این گروه از ضمایر، به دلیل ویژگی ضمیراندازی زبان فارسی، از بسامد وقوع بالایی برخوردارند. این نوع ضمایر در صرف فعل «رفتن» در جدول ۱ مشاهده می‌شوند:

جدول ۱- ضمایر پیوستهٔ فاعلی در زبان فارسی

مفرد	جمع
رفتم (م)	رفتیم (یم)
رفتی (ی)	رفتید (ید)
رفت (Ø)	رفتند (ند)

نوع دوم، ضمایر مفعولی و اضافی هستند. این دسته از ضمایر یا به پایان افعال گذرا^۱ می‌چسبند، که در آن صورت نقش مفعول را دارند (مانند: خوردمش)، و یا به پایان گروه‌های اسمی متصل می‌شوند، که در این صورت نقش اضافی دارند (همچون: کتابم، عصایش). در واقع بررسی این گونه از ضمایر، یعنی ضمایر پیوسته‌ای که صرفاً نقش اضافی (مضاف‌الیه) در زبان دارند و بطور خاص درونداد آنها اسامی مختوم به واکه است، موضوع اصلی پژوهش حاضر است. در این پژوهش به بررسی بازنمایی زیرساختی این ضمایر و تنوع آواهای درج‌شده بین ضمیر پیوسته و ستاک می‌پردازیم.

برخی از دستورنویسان و زبان‌شناسان، از جمله مشکوه‌الدینی (۱۳۸۴: ۲۰۱) ضمایر پیوستهٔ فارسی را به صورت آنچه در جدول ۲ آمده است، معرفی می‌کنند:

جدول ۲- ضمایر پیوسته در زبان فارسی

شخص		اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
شمار	مفرد	م	ت / ت	ش / ش
	جمع	مان	تان	شان

در این آثار به وجود تنوعات واکه‌ای موجود در ضمایر پیوستهٔ فارسی اشاره‌ای نشده است.

1. transitive

به عبارت دیگر هیچ‌گونه تحلیل آوایی، صرفی و یا نحوی برای اینکه چرا در پایان برخی واژه‌ها صورت (ت و ش) و در پایان برخی دیگر (ت و ش) به کار می‌رود، وجود ندارد یا علت اینکه چرا در شکل جمع فقط یک صورت (مان/تان/شان) به کار می‌رود، ذکر نشده است. گروهی دیگر از زبان‌شناسان و دست‌نویسان، همچون قریب و دیگران (۱۳۷۰: ۱۰۰-۸۸)، احمدی‌گیوی و انوری (۱۳۷۲: ۱۳۷-۱۳۶) و عمادافشار (۱۳۷۲: ۸۵)، صورت مفرد را به ترتیب (م، ت و ش) و صورت جمع را (مان/تان/شان) می‌دانند. در این گونه آثار، اشاره‌ای به وجود واکه و تنوع واکه‌ای پیش از ضمیر پیوسته نشده است. گرچه در بسیاری از کتاب‌های دستور سنتی و تاریخی زبان فارسی همواره به افزودن همخوان و یا واکه‌ای بین ستاک و ضمیر پیوسته اشاره شده، اما تحلیلی در مورد فرایند درج واکه دیده نمی‌شود. به‌عنوان مثال احمدی‌گیوی و انوری (۱۳۷۲: ۱۳۷-۱۳۶) و ابوالقاسمی (۱۳۷۵: ۱۲۰-۱۱۴) اشاره می‌کنند که بین واژه‌های مختوم به واکه e و ضمیر، در نوشتار، الف و یا همزه‌ای می‌آید و یا بین u یا a و ضمیر پیوسته، یایی افزوده می‌شود، اما دلیل آن ذکر نشده است. در آثار ایران‌شناسان نیز به ضمیر پیوسته اشاره شده است، اما به اعتقاد پی‌سیکوف (۱۳۸۰: ۷۴) تحلیل نظام‌مند آنها تنها در بعد تاریخی حل‌شدنی است، که این امر تاکنون صورت نگرفته است.

آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد چگونگی اتصال ضمیر پیوسته به اسامی مختوم به واکه است. از آنجا که اسم، میزبان این نوع ضمیر است، طبیعتاً این ضمیر نقش اضافی دارند. هدف از انجام این پژوهش ابتدا تعیین نظام ضمیر پیوسته در زبان فارسی و سپس تعیین محیط آوایی آنها در جایگاه مختوم به واکه است. در این مقاله ضمیر پیوسته به‌عنوان زیرگروهی از عناصر زبانی، که اصطلاحاً واژه‌بست^۱ نامیده می‌شوند، معرفی می‌گردند. نظام واکه‌ای زبان فارسی شش واکه (a, o, u, æ, e, i) دارد که هر یک از این واکه‌ها می‌توانند در پایان واژه‌های مختلف قرارگیرند. اینکه ضمیر پیوسته به لحاظ آوایی چگونه به این گونه اسامی می‌پیوندند، موضوع اصلی پژوهش حاضر است. به این منظور در بخش ارائه داده‌ها شش گروه داده، با توجه به نوع واکه پایانی، ارائه شده است. در هر مورد، صورت زیرساختی داده‌ها ارائه شده و سپس واج‌نگاری هر واژه در گونه فارسی معیار نوشتاری و فارسی معیار گفتاری (لهجه تهرانی) ارائه شده است. چارچوب نظری این پژوهش واج‌شناسی زایشی ذکر شده در

1. clitic

ینسن^۱ (۲۰۰۴) است، که پس از گردآوری و واج‌نگاری داده‌ها به بررسی و مقایسه آنها پرداخته و براساس مشاهدات، فرضیه‌سازی صورت گرفته است و در قسمت تحلیل داده‌ها بررسی شده‌اند.

۲- ضمائر پیوسته، زیرگروهی از واژه‌بست‌ها در زبان فارسی

در نظام زبان علاوه بر وندهای تصریفی^۲، گروه دیگری از تکواژهای مقید^۳ نظیر (s^۲- در زبان انگلیسی) وجود دارند، که برخلاف وندهای تصریفی، دلیل اتصال‌شان به واژه‌های مستقل قواعد نحوی نیست. این نوع تکواژها به لحاظ واجی غالباً واژه کوتاه‌شده‌ای هستند که تکیه ندارد و به سبب قواعد آوایی، به واژه مجاور متصل می‌شود. چنین تکواژهایی اصطلاحاً **واژه‌بست** نامیده می‌شوند.

در اوایل قرن هجدهم، هرمن^۴ با استفاده از واژه یونانی 'klino' به معنای «تکیه‌دادن و خم‌شدن» واژه‌های «پیش‌بست»^۵ و «پی‌بست»^۶ را ساخت و از آن پس اصطلاح «واژه‌بست» برای اشاره به چنین عناصری به کار می‌رود (نقل از کلاونس^۷، ۱۹۸۲: ۷). واژه‌بست‌ها به دو گروه عمده واژه‌بست‌های ساده^۸ و واژه‌بست‌های ویژه^۹ طبقه‌بندی می‌شوند. آن دسته از تکواژهای وابسته که از نظر نحوی توزیعی همسان و برابر با گونه کامل خود دارند و ارتباط آوایی و معنایی آنها با گونه کامل، روشن و شفاف است «واژه‌بست ساده» نامیده می‌شوند (شقاقی، ۱۳۷۴: ۱۴۵). در جمله زیر پی‌واژه «را» به طور اختیاری کوتاه شده و به واژه مجاور خود افزوده شده است:

۱. علی! اون کتاب به من بده.

واژه‌بست‌های ساده، در زبان فارسی، صورت کوتاه‌شده سه واژه «را»، «و» و «هم» هستند، که غالباً در محاوره و گفتار سریع و خودمانی به کار می‌روند. از سوی دیگر، همه واژه‌بست‌هایی که واژه‌بست ساده نیستند، «واژه‌بست ویژه» به‌شمار

1. J. T. Jensen
2. inflectional
3. bound
4. G. Herman
5. proclitic

6. enclitic
7. J. L. Klavans
8. simple
9. special

می‌آیند. واژه‌بست ویژه یا فقط به صورت واژه وجود دارد، یعنی صورت کامل و غیروابسته ندارد، و یا توزیع صورت وابسته منطبق بر صورت کامل نیست (همان). به عنوان نمونه به مثال‌های زیر توجه کنید:

۲. الف. مردم بیشتر عقلشون می‌رسه.

ب. *مردم بیشتر عقل اونا می‌رسه.

در جمله‌های فوق نحوه توزیع ضمیر پیوسته «رِشون» با صورت کامل و منفرد آن «اونا» یکسان نیست. برخی دیگر از این نوع واژه‌بست‌ها عبارتند از:

- پسوند (-I) نکره: کتابی خریدم.
- پسوند (-I) تحدید: آنهایی که دیر رسیدند.
- نشانه تأکید «ها»: به کسی نگی‌ها!
- کسره اضافه: کتاب علی.
- ضمائر پیوسته: کتابش، خوردمش.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ضمائر پیوسته یا پی‌بست‌های ضمیری می‌توانند هم به پایان افعال متصل شوند، که در این صورت نقش فاعلی یا مفعولی دارند، و هم به پایان اسامی بچسبند، که در این حالت نشان‌دهنده نقش اضافی هستند.

کاتامبا^۱ (۱۹۹۳: ۲۴۵) واژه‌هایی را که واژه‌بست‌ها به آنها می‌چسبند، میزبان^۲ یا تکیه‌گاه^۳ می‌نامد. بنابراین، در واژه «کتابم»، «کتاب» تکیه‌گاه است و ضمیر پیوسته واژه‌بست. از منظری دیگر واژه‌بست‌ها، برحسب جایگاه قرار گرفتن شان نسبت به تکیه‌گاه، به پیش‌بست و پی‌بست تقسیم می‌شوند. اغلب واژه‌بست‌های زبان فارسی، به دلیل آنکه پس از تکیه‌گاه ظاهر می‌شوند، پی‌بست هستند.^۴

1. F. Katamba

2. host

3. anchor

۴. برای توضیح بیشتر در مورد واژه‌بست‌ها در زبان فارسی ر.ک. شقاقی (۱۳۷۴).

۳- ارائه داده‌ها و بیان مسئله

در این قسمت، داده‌ها براساس نوع واکه پایانی‌شان به شش گروه مجزا تقسیم شده‌اند. در هر گروه شش داده ارائه شده است که به ترتیب نمایانگر اول شخص (مفرد و جمع)، دوم شخص (مفرد و جمع) و سوم شخص (مفرد و جمع) هستند. این داده‌ها براساس جدول اصلاح‌شده همخوان‌های زبان فارسی در IPA (کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۱۶) واج‌نگاری شده‌اند. همه داده‌ها در هر سه شخص و هر دو شمار زبان فارسی قابل ارائه‌اند و در ارائه آنها صورت تولیدی (روساختی) واکه پایانی ملاک تقسیم‌بندی داده‌ها توسط نگارندگان بوده است. نکته‌ای که با توجه به جدول‌های زیر در خور ذکر است، عدم وجود واژه‌های مختوم به واکه پیشین و افتاده [æ] در زبان فارسی است. در واقع، در این زبان واژه مختوم به واکه æ بجز در کلمات بسیار محدود نظیر «و» [væ] و «نه» [næ] یافت نمی‌شود. از این رو، جدولی در خصوص این نوع واژه‌ها قابل ارائه نیست.

جدول ۳- اسامی مختوم به واکه پیشین و افراشته [i]

گفتار غیررسمی جمع / مفرد	گفتار و نوشتار رسمی جمع / مفرد	ستاک	واژه
rusæri-m/-m-un ^۱	rusæri-j-æ-m/-j-e-m-an	rusæri	روسری
bazi-t/-t-un	bazi-j-æ-t/-j-e-t-an	bazi	بازی
nejærani-ʃ/-ʃ-un	nejærani-j-æ-ʃ/-j-e-ʃ-an	nejærani	نگرانی
napedæri-m/-m-un	napedæri-j-æ-m/-j-e-m-an	napedæri	ناپدری
bærtæri-t/-t-un	bærtæri-j-æ-t/-j-e-t-an	bærtæri	برتری
mæʔni-ʃ/-ʃ-un	mæʔni-j-æ-ʃ/-j-e-ʃ-an	mæʔni	معنی

۱. ارتقای واکه a به u در لهجه تهرانی (فارسی گفتاری معیار)، در بین اسم‌های جنس یا عام فرآیندی معمول است. در اینجا واکه افتاده پسوند جمع /a/ پیش از همخوان خیشومی /n/ افراشته شده و به واکه /u/ تبدیل شده است. اما باید توجه داشت که در برخی واژه‌ها، نظیر اسامی خاص، همچون «بهرام»، «ارسلان»، «ماهان»، و ... این فرآیند عمل نمی‌کند.

جدول ۴- اسامی مختوم به واکهٔ پیشین و میانی [e]

گفتار غیررسمی جمع / مفرد	گفتار و نوشتار رسمی جمع / مفرد	ستاک	واژه
χunæ-m/-m-un	χane-ʔ-æ-m/-m-an	χane	خانه
mædresæ-t/-t-un	mædrese-ʔ-æ-t/-t-an	mædrese	مدرسه
partʃæ-f/-f-un	partʃe-ʔ-æ-f/-f-an	partʃe	پارچه
namæ-m/-m-un	name-ʔ-æ-m/-m-an	name	نامه
mæGalæ-t/-t-un	mæGale-ʔ-æ-t/-t-an	mæGale	مقاله
ʃuʃæ-f/-f-un	ʃuʃe-ʔ-æ-f/-f-an	ʃuʃe	گوشه

جدول ۵- الف- اسامی مختوم به واکهٔ پسینِ افراشتهٔ گرد [u] همراه با غلت پایانی در زیرساخت

گفتار غیرمعیار جمع / مفرد	گفتار و نوشتار رسمی جمع / مفرد	ستاک	واژه
ru-m/-m-un	ruj-æ-m/-e-m-an	ru(j)	رو
mu-t/-t-un	muj-æ-t/-e-t-an	mu(j)	مو
daneʃdʒu-f/-f-un	daneʃdʒuj-æ-f/-e-f-an	daneʃdʒu(j)	دانشجو
χu-m/-m-un	χuj-æ-m/-e-m-an	χu(j)	خو
su-t/-t-un	suj-æ-t/-e-t-an	su(j)	سو
bu-f/-f-un	buj-æ-f/-e-f-an	bu(j)	بو

جدول ۵- ب- اسامی مختوم به واکهٔ پسینِ افراشتهٔ گرد [u]

گفتار غیررسمی جمع / مفرد	گفتار و نوشتار رسمی جمع / مفرد	ستاک	واژه
pætu -m/-m-un	pætu-j-æ-m/-j-e-m-an	pætu	پتو
daru -t/-t-un	daru-j-æ-t/-j-e-t-an	daru	دارو
ʃælu-f/-f-un	ʃælu -j-æ-f/-j-e-f-an	ʃælu	گلو
bazu-m/-m-un	bazu-j-æ-m/-j-e-m-an	bazu	بازو
ʃisu-t/-t-un	ʃisu -j-æ-t/-j-e-t-an	ʃisu	گیسو
ʔutu-f/-f-un	ʔotu -j-æ-f/-j-e-f-an	ʔotu	اتو

۲. در این جدول به واکهٔ پایانی ستاک در ستون گفتار غیررسمی توجه کنید. در قسمت (۴.۴)، به طور کامل، به تحلیل چگونگی وقوع واکهٔ /æ/ زیرساختی در چنین جایگاهی خواهیم پرداخت.

همان‌طور که در جدول‌های (۵- الف) و (۵- ب) ملاحظه می‌شود، داده‌های مختوم به واکه [u] به دو زیرگروه تقسیم شده‌اند، و این به آن دلیل است که گویشور فارسی‌زبان در هر دو گروه از داده‌ها یک صورت مشترک آوایی را ادراک می‌کند، حال آنکه زیرساخت این دو گروه از یکدیگر متمایز است. این تمایز زیرساختی نکته‌ای مهم در تحلیل‌های بعدی ما خواهد بود. همان‌طور که در جدول (۵- الف) مشاهده می‌کنید، گرچه این داده‌ها صورت روساختی مشترکی با داده‌های جدول (۵- ب) دارند، اما به لحاظ زیرساختی یک غلت یا نیم‌واکه پیشین ناملفوظ دارند که به هنگام اتصال به وندها آشکار می‌شود. این نیم‌واکه در دوره میانه و قرن‌های آغازین فارسی جدید، بازنمایی روساختی نیز داشته و هنگام اتصال تکواژ جمع -an و یا -i مصدری هیچ‌گونه التقای واکه‌ای رخ نمی‌داده است. اما در فارسی امروز این نیم‌واکه در صورت منفرد واژه وجود ندارد و هنگام اتصال به تکواژ دیگر آشکار می‌شود.

جدول ۶- اسامی مختوم به واکه پسین و میانی [o]

گفتار غیررسمی جمع / مفرد	گفتار و نوشتار رسمی جمع / مفرد	ستاک	واژه
cefo-m/-m-un	cefo-j-æ-m/-j-e-m-an	cefo	کشو
manto-t/-t-un	manto-j-æ-t/-j-e-t-an	manto	مانتو
mo-f/-f-un	mo-j-æ-f/-j-e-f-an	mo	مو (درخت انگور)
radijo-m/-m-un	radijo-j-æ-m/-j-e-m-an	radijo	رادیو
tablo-t/-t-un	tablo-j-æ-t/-j-e-t-an	tablo	تابلو
dzelo-f/-f-un	dzelo-j-æ-f/-j-e-f-an	dzelo	جلو

اسامی مختوم به واکه [a] نیز به دلیل تفاوت در صورت زیرساختی به دو زیرگروه (۷- الف) و (۷- ب) طبقه‌بندی شده‌اند.

جدول ۷- الف- اسامی مختوم به واکه پسین افتاده [a] همراه با غلت پایانی در زیرساخت

گفتار غیررسمی جمع / مفرد	گفتار و نوشتار رسمی جمع / مفرد	ستاک	واژه
pa-m/m-un	paj-æ-m/e-m-an	pa(j)	پا
χoda-t/t-un	χodaj-æ-t/-e-t-an	χoda(j)	خدا
bala-f/-f-un	balaj-æ-f/-e-f-an	bala(j)	بالا
d3a-f/-f-un	d3aj-æ-f/-e-f-an	d3a(j)	جا

جدول ۷-ب- اسامی مختوم به واکهٔ پسین افتاده [a]

گفتار غیر رسمی جمع / مفرد	گفتار و نوشتار رسمی جمع / مفرد	ستاک	واژه
ʔæba-m/-m-un	ʔæba-j-æ-m/-j-e-m-an	ʔæba	عبا
celisa-t/-t-un	celisa-j-æ-t/-j-e-t-an	celisa	کلیسا
ta-ʃ/-ʃ-un	ta-j-æ-ʃ/-j-e-ʃ-an	ta (cærdæn)	تا (کردن)
ʔæsa-m/-m-un	ʔæsa-j-æ-m/-j-e-m-an	ʔæsa	عسا
motæcca-t/-t-un	motæcca-j-æ-t/-j-e-t-an	motæcca	متکا
ʔenteha-ʃ/-ʃ-un	ʔenteha-j-æ-ʃ/-j-e-ʃ-an	ʔenteha	انتها

بررسی داده‌های فوق نشان می‌دهد که در گونهٔ فارسی گفتاری و نوشتاری رسمی، پس از ستاک مختوم به واکه، در دو صورت مفرد و جمع با همخوان‌ها و واکه‌هایی به صورت جدول ۸ روبرو هستیم:

جدول ۸- طبقه‌بندی داده‌ها براساس واکه پایانی

شمارهٔ جدول	واکهٔ پایانی	مفرد			جمع			
		همخوان میانجی	V	C	همخوان میانجی	V	C	VC
(۳)	i	-j-	æ	m, t, ʃ	-j-	e	m, t, ʃ	-an
(۴)	e	-ʔ-	æ	m, t, ʃ	-	-	m, t, ʃ	-an
(۵-الف)	u(j)	-	æ	m, t, ʃ	-	e	m, t, ʃ	-an
(۵-ب)	u	-j-	æ	m, t, ʃ	-j-	e	m, t, ʃ	-an
(۶)	o	-j-	æ	m, t, ʃ	-j-	e	m, t, ʃ	-an
(۷-الف)	a(j)	-	æ	m, t, ʃ	-	e	m, t, ʃ	-an
(۷-ب)	a	-j-	æ	m, t, ʃ	-j-	e	m, t, ʃ	-an

همان‌طور که در این جدول ملاحظه می‌کنید در شکل مفرد ضمائر در تمام موارد واکهٔ افتاده و پیشین /æ/ قبل از ضمیر پی‌بستی دیده می‌شود و پیش از صورت جمع ضمائر پی‌بستی، بجز داده‌هایی که به واکهٔ /e/ ختم شده‌اند (جدول ۴)، واکهٔ میانی و پیشین /e/ به کار رفته است. همخوان میانجی، بجز داده‌هایی که در زیرساخت به غلت [-j-] ختم شده‌اند،

همخوان انسدادی چاکنایی /-ʔ-/ یا غلت /-j-/ است.

بر همین اساس پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود برخاسته از تنوع واکه‌ای موجود بین صورت مفرد و جمع داده‌هاست. به بیانی ساده‌تر "چرا در صورت مفرد بین ستاک و پی‌بست، واکه /æ/، و در صورت جمع واکه /e/ دیده می‌شود؟ حال آنکه عنصر قبل و بعد این واکه‌ها، در هر دو صورت مفرد و جمع، کاملاً یکسان است." این همان مسئله‌ایست که این پژوهش در تلاش است پاسخی درخور برای آن بیابد.

۴- تحلیل داده‌ها

در اولین گام و به منظور تحلیل داده‌هایی که در بخش قبل ارائه شد، دو فرضیه زیر را در نظر می‌گیریم:

فرضیه اول: صورت زیرساختی ضمائر پی‌بستی در زبان فارسی یک 'VC' است.

فرضیه دوم: صورت زیرساختی این ضمائر یک 'C' است. یعنی ضمائر پیوسته فارسی فقط و فقط یک همخوان منفردند.

با توجه به فرضیه اول هیچ‌گونه توجیه آوایی، صرفی، نحوی و حتی تاریخی برای تنوع واکه‌ای مورد بحث وجود ندارد. همان‌طور که در قسمت ارائه داده‌ها ملاحظه می‌شود، به هنگام اتصال پی‌بست‌های ضمیری به واژه‌های مختوم به واکه، در صورت مفرد واکه æ و در صورت جمع واکه e درج شده است. نکته جالب توجه در این مثال‌ها این است که دو واکه متفاوت، به لحاظ افراستگی، در دو محیط کاملاً یکسان به کار رفته‌اند. مثلاً در واژه 'rusæni'، در هر سه شخص مفرد، واکه افتاده /æ/ دیده می‌شود، در حالی که در هر سه شخص جمع همان واژه، واکه میانی /e/ به کار رفته است. این در حالیست که بافت هر دو یکسان است (ستاک هر دو مشابه است و همخوان بعد از ستاک نیز در هر دو مورد [-t, -m] است). این امر خود می‌تواند شاهی بر این واقعیت باشد که تنوع واکه‌ها، در بافت یکسان، نشان‌دهنده عدم وجود یک واکه ثابت زیرساختی است. این تنوع واکه‌ای را در اسامی مختوم به همخوان نیز می‌بینیم:

(cetab-æ-m/cetab-e-m-an).

علاوه بر این، واکه مورد بحث در لهجه‌ها و گویش‌های متفاوت زبان فارسی به صورت‌های متفاوتی بروز می‌یابد:

جدول ۹- مثال‌هایی از لهجه همدانی

lebas-e-ʃ	لباسش	medad-e-t	مدادت	tup-o-m	توپم
dæst-e-ʃ	دستش	tæxt-e-t	تختت	cetab-o-m	کتابم

جدول ۱۰- مثال‌هایی از لهجه کرمانشاهی

lebas-e-ʃ	لباسش	medad-e-t	مدادت	tup-e-m	توپم
dæst-e-ʃ	دستش	tæxt-e-t	تختت	cetab-e-m	کتابم

جدول ۱۱- مثال‌هایی از فارسی محاوره‌ای

lebas-e-ʃ	لباسش	medad-e-t	مدادت	tup-æ-m	توپم
dæst-e-ʃ	دستش	tæxt-e-t	تختت	cetab-æ-m	کتابم

شاهد دیگری که روساختی‌بودن این واژه‌ها را تأیید می‌کند این است که این واژه‌ها در فارسی محاوره‌ای (غیررسمی) حضور ندارند. از طرفی، تنوع واکه‌ای در مرز دو تکواژ در فارسی معیار و لهجه‌های مختلف زبان فارسی نشان می‌دهد که نوعی فرایند درج واکه در مرز دو تکواژ، بین ستاک اسمی و ضمیر پیوسته رخ داده است.

به‌عنوان شاهدهی دیگر به جفت‌داده‌های زیر و جایگاه تکیه در هریک توجه کنید:

- 3) a. 'χun-æ-ʃ خوشش 4) a. 'juʃ-æ-ʃ گوشش
 b. χu'næ-ʃ (خانه‌اش) خوشش b. ju'ʃæ-ʃ (گوشه‌اش) گوشش

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، تفاوت جفت‌داده‌های فوق در جایگاه تکیه است. در حالی که در مثال‌های (a) هجای اول تکیه‌بر است، در مثال‌های (b) جایگاه تکیه بر روی هجای دوم است. همین واقعیت و ماهیت تکیه‌برنبودن واژه‌بست‌ها نشان می‌دهد که واکه æ در اینجا باید جزئی از ستاک باشد و نه پی‌بست؛ چرا که اگر جزء ضمیر پی‌بستی باشد، طبیعتاً نمی‌تواند تکیه‌بر باشد. این واقعیت در مثال‌های (b) به وضوح نشان داده شده است.

بنابراین، شواهدی که در بالا برشمردیم، نظیر تنوع واکه‌ای، عدم حضور واکه در گونه غیررسمی زبان فارسی، و همچنین تکیه‌برنبودن پی‌بست‌ها به‌عنوان یکی از بارزترین مشخصه‌های واژه‌بست‌ها، به وضوح نشان می‌دهد که صورت زیرساختی ضمیر پی‌بستی

نمی‌تواند VC- باشد. پس فرضیه اول رد می‌شود و فرضیه دوم محتمل به نظر می‌رسد. فرضیه دوم، صورت زیرساختی ضمائر پی‌بستی را تنها یک همخوان منفرد می‌داند، که این امر با توجه به شواهدی که در رد فرضیه اول ارائه شد، پذیرفتنی‌تر به نظر می‌رسد. اما، نکته مهم اینجاست که اگر فرض دوم پذیرفتنی باشد، چرا در صورت گفتار و نوشتار رسمی با درج غلت [-j-] روبرویم، در حالی که تلفظ توالی یک واکه و یک همخوان برای گویشور فارسی‌زبان محدودیتی ندارد. بخشی از تأیید این فرضیه در ملاحظات تاریخی درباره نظام ضمائر پیوسته در دوره‌های مختلف زبان فارسی نهفته است، که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۴-۱- پی‌بست‌های ضمیری زبان فارسی: نگاهی تاریخی

ابوالقاسمی (۱۳۷۵: ۱۲۰-۱۱۴) می‌گوید: "ضمائر شخصی در ایرانی باستان جنس ندارند. این ضمائر صرف نمی‌شوند و سه شمار مفرد، مثنی و جمع دارند." ضمائر شخصی متصل [پیوسته] ایرانی میانه غربی عبارتند از:

جدول ۱۲- ضمائر شخصی پیوسته در ایرانی میانه غربی

شخص / شمار	پهلوی اشکانی ترفانی	فارسی میانه ترفانی	فارسی میانه زرتشتی
اول شخص مفرد	-m	-m	-m
دوم شخص مفرد	-t	-t	-t
سوم شخص مفرد	-j	-j	-j

ابوالقاسمی در ادامه می‌گوید: "صورت m- بازمانده [-mē] اوستایی است که ضمیر متصل [پیوسته] اول شخص مفرد در حالت اضافی است، t- صورت بازمانده [-tē] اوستایی است که ضمیر متصل [پیوسته] دوم شخص مفرد در حالت اضافی است، و j- نیز بازمانده [-jē] اوستایی و آن ضمیر متصل [پیوسته] سوم شخص مفرد در حالت اضافی است."

صورت‌های ضمیری جدول ۱۲، به ترتیب با [-mē]، [-tē] و [-jē] اوستایی، [-mai]، [-tai] و [-fai] فارسی باستان، که در واقع ضمائر پیوسته حالت اضافی مفرد بوده‌اند، هم‌ریشه‌اند. نکته قابل توجه اینجاست که ضمائر پیوسته جمع، صورت باستانی ندارند و در دوره

میانه با افزودن پسوند جمع‌ساز 'an-^۱' به ضمائر پیوستهٔ مفرد ساخته شده‌اند (همان). از این رو، نظام ضمیرهای پیوستهٔ زبان فارسی را می‌توان به‌صورت زیر نشان داد:

جدول ۱۳- ضمائر پیوسته در زبان فارسی

شخص / شمار	مفرد	جمع
اول شخص	-m	-m-an
دوم شخص	-t	-t-an
سوم شخص	-j	-j-an

نکتهٔ دیگر در تأیید فرضیه دوم این است که گاه ممکن است بین همخوان پایانی ستاک و ضمیر پیوسته، واکه‌ای درج نشود. اگر چه این صورت بیشتر در شعر مشاهده می‌شود، اما خود می‌تواند شاهی برای ادعا باشد که صورت زیرساختی این ضمائر فقط یک همخوان است:

نخوانم نبرده برادر م را نسوزم دل پیر مادر م را (فردوسی، ۱۳۵۰: ۹۶)

همچنین، گاه در نثر با شواهدی روبرو می‌شویم که در آن ضمیر پیوستی با یک همخوان منفرد آغاز شده است. به‌عنوان مثال در ترجمهٔ آیهٔ ۴۳ از سورهٔ انعام، صورت «... و دلهاشان را قساوت فراگرفت ...^۱» را می‌بینیم.

مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که نظام پیوسته‌های ضمیری در زبان فارسی نظامی سه‌عضوی است: اول شخص مفرد، دوم شخص مفرد و سوم شخص مفرد. صورت جمع این ضمائر، همچون صورت جمع اسامی، با افزودن پسوند جمع‌ساز 'an-' ساخته می‌شود. این امر خود سبب کاسته‌شدن بار نظام زبان و در نتیجه سهولت فراگیری ضمائر پیوسته، توسط فارسی‌زبانان و زبان‌آموزان غیرفارسی‌زبان می‌شود.

تأیید فرضیهٔ دوم، تبیین داده‌های گونهٔ گفتار غیررسمی را به‌وضوح نشان می‌دهد (رجوع کنید به داده‌ها در زیر بخش ۳). اما در مورد گونهٔ معیار فارسی رسمی، شرایط به این سادگی نیست. داده‌های ارائه‌شده در قسمت ۳ نشان می‌دهد که گونهٔ معیار رسمی درمقایسه با گونهٔ

۱. «... و لکن قَسَتْ قُلُوبَهُمْ وَ ...» (ترجمهٔ مهدی الهی قمشه‌ای).

معیار غیررسمی، یک همخوان و یک واکه بیشتر دارد. این واکه در صورت مفرد تمامی داده‌ها، واکه افتاده پیشین [æ]، و در صورت جمع آنها، واکه میانی پیشین [e] است. همخوان مورد نظر نیز در چهار مورد (جدول‌های ۳، ۵، ۶، و ۷ ب) غلت [-j-] و در یک مورد (جدول ۴)، همخوان انسداد چاکنایی [-ʔ-] است. در ادامه به بررسی این واکه و همخوان درج‌شده می‌پردازیم.

۲-۴- درج واکه: فرایندی قیاسی

همان‌طور که در بخش پیش گفته شد، شواهد تاریخی نشان می‌دهد که ضمیر پی‌بستی در زبان فارسی ساختی به‌صورت C(an)- دارد. بنابراین، همان‌طور که اشاره شد، واکه [æ] در صورت مفرد و واکه [e] در صورت جمع نمی‌توانند واکه‌ای زیرساختی باشند، بلکه حاصل فرایند درج هستند، تمامی واژه‌های ارائه‌شده در این پژوهش مختوم به واکه هستند، و از طرف دیگر ضمیر پی‌بستی نیز یک همخوان منفرد است.

بررسی داده‌های فوق نشان می‌دهد که واکه درج‌شده به قیاس با درج واکه‌های [æ] و [e] در واژه‌های مختوم به همخوان، در بافت مشابه، در واژه‌های مختوم به واکه نیز ظاهر می‌شود. به برخی واژه‌های مختوم به همخوان و چگونگی اتصال آنها به ضمیر پی‌بستی توجه کنید:

جدول ۱۴- اتصال ضمائر پی‌بستی به اسامی مختوم به همخوان

گفتار و نوشتار رسمی جمع / مفرد	ستاک	واژه
tup-æ-m/e-m-an	tup	توپ
cetab-æ-t/-e-t-an	cetab	کتاب
medad-æ-ʃ/-e-ʃ-an	medad	مداد
tæxt-æ-m/-e-m-an	tæxt	تخت
dæst-æ-t/-e-t-an	dæst	دست
miz-æ-ʃ/-e-ʃ-an	miz	میز

همان‌طور که در جدول ۱۴ ملاحظه می‌شود، هرگاه ضمائر /-m, -t, -ʃ/ به ستاک‌های مختوم به همخوان افزوده می‌شوند، تشکیل خوشه‌های دو یا سه‌همخوانی در مرز تکواژها

می‌دهند، که برخی از این خوشه‌های همخوانی مجاز محسوب نمی‌شوند. برای جلوگیری از تشکیل خوشه‌های دو یا سه همخوانی غیرمجاز، که گاه به دلیل وجود واکه‌ای کشیده در هسته ستاک، وزن هجا در مرز تکواژها سنگین‌تر نیز می‌شود، یک واکه در مرز دو تکواژ درج می‌گردد. این واکه معمولاً یکی از واکه‌های کوتاه [æ] یا [e] در فارسی معیار است. از این رو، فرایند درج واکه در چنین ساختی، کاملاً تبیینی آواشناختی دارد. در قیاس با این نوع ستاک‌ها، این فرایند درج واکه، به صورت قاعده‌ای کلی، در تمامی اسم‌های مختوم به واکه نیز اجرا شده و به صورت یک قاعده تعمیم‌یافته درآمده است. پس از درج واکه‌های [æ] و [e] در گونه فارسی معیار، در قیاس با اسامی مختوم به همخوان، با ساختی به صورت زیر روبرو می‌شویم:

- واکه پایانی ستاک + واکه درج‌شده + ضمیر پی‌بستی

بر این اساس، با التقای واکه‌ها روبرو می‌شویم، که حاصل توالی دو واکه است: یکی واکه پایانی ستاک و دیگری واکه درج‌شده [æ] یا [e]. به منظور حل این مشکل ناچار به درج یک همخوان میانجی هستیم.

همان‌طور که داده‌های این پژوهش نشان می‌دهند، در کلیه بافت‌های فوق، بجز در واژه‌هایی که مختوم به واکه /e/ هستند (جدول ۴)، همخوان میانجی، نیم‌واکه [-j-] است. دلایل درج نیم‌واکه [-j-] در زبان فارسی را می‌توان حاصل عوامل زیر دانست:

- **دلایل آوایی:** از آنجا که در اغلب زبان‌ها در هنگام التقای واکه، نیم‌واکه‌ها اولین گزینه‌ها برای جلوگیری از التقای واکه هستند، کاربرد نیم‌واکه /-j-/ در رویارویی دو واکه در مرز دو تکواژ، فرایندی کاملاً طبیعی به‌شمار می‌رود. لازم به ذکر است که در زبان فارسی تنها یک نیم‌واکه به‌عنوان واج وجود دارد و نیم‌واکه پسین /-w-/ در ساخت‌های بسیار محدودی دیده می‌شود.
- **دلایل صرفی:** در ساخت‌های اضافی میان دو واژه مستقل مانند «خانه علی» [-χane-j-] [æli] نیم‌واکه /-j-/ به‌عنوان همخوان میانجی درج می‌شود. از آنجا که در پی‌بست‌های ضمیری، به لحاظ دستوری، همین رابطه برقرار است، نوع همخوان میانجی در ساخت‌های اضافی مستقل و پی‌بستی یکسان است.
- **دلایل تاریخی:** برخی ستاک‌ها در گذشته به نیم‌واکه /-j-/ ختم می‌شده‌اند و به مرور

زمان این نیم‌واکه پایانی در شکل منفرد^۱ واژه حذف می‌شود و تنها هنگام اتصال بهوندها آشکار می‌گردد. به مثال‌های زیر توجه کنید:

$\text{muj} + \text{-æ} \rightarrow \text{muj-æ}$

این واقعیت، وجود چنین نیم‌واکه‌ای را در سایر صورت‌های مشابه تثبیت می‌کند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت نیم‌واکه [-j-] از این دسته از واژه‌ها به قیاس با واژه‌هایی نظیر آنچه که در جدول (۵. ب) و یا (۷. ب)، که در زیرساخت فاقد /j/ پایانی هستند، سرایت پیدا کرده و نقش همخوان میانجی را ایفا کرده است.

صادقی (۱۳۶۵: ۱۸) معتقد است که سرایت /j/ از واژه‌های دسته اول به واژه‌های دسته دوم تدریجی است و به احتمال قوی واژه‌های دسته دوم، در صورت قرار گرفتن در کنار یک واکه، تا مدت‌ها در بسیاری از نقاط ایران بدون /j/ به کار می‌رفته‌اند. همین نیم‌واکه زیرساختی در موضع پایان واژه به تدریج در طی سال‌ها از پایان بسیاری از این گونه کلمات حذف گردیده و تنها نقش ساختی آن باقی مانده است. این قاعده حذف به صورت زیر نشان داده می‌شود:

قاعده ۱: حذف نیم‌واکه پایانی ستاک

$j \rightarrow \emptyset / V _____ \#$

۳-۴- درج واکه، زمینه‌ساز درج همخوان میانجی

همان‌طور که در قسمت پیش اشاره شد، فرایند درج واکه، فرایند درج همخوان میانجی را به دنبال دارد، که رابطه آنها در واج‌شناسی از طریق رابطه زمینه‌سازی^۲ قواعد قابل تعریف است. در تعریف زمینه‌سازی، یسنن (۲۰۰۴: ۱۹۰) می‌گوید: "دو قاعده A و B، رابطه زمینه‌سازی دارند اگر:

۱. عملکرد قاعده A زمینه عملکرد قاعده B را فراهم کند.

۲. پیش از عملکرد قاعده A، زمینه عملکرد قاعده B در زیرساخت فراهم نبوده باشد."

به الگوی اشتقاقی واژه "پتویت" توجه نمایید:

/# pætu + t #/

UR

1. citation form
2. feeding

pætu + æ + t	A: insertion of /æ/
pætu + j + æ + t	B: insertion of /j/
[pætujæt]	PR

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، تا پیش از درج واکه [æ]، درج همخوان میانجی [-j-] میسر نیست. اما، پس از اعمال قاعده (A)، شرایط عملکرد قاعده (B) فراهم می‌شود. بنابراین، به هنگام اتصال ضمیرهای پی‌بستی به اسامی مختوم به واکه، واکه درجی، زمینه درج همخوان میانجی را فراهم می‌سازد.

۴-۴- نگاه‌های دوباره به اسامی مختوم به واکه /e/

تحلیل داده‌ها را با نگاه‌های دوباره به مثال‌های جدول ۴ به پایان می‌بریم. همان‌طور که در این جدول ملاحظه می‌شود در گونه گفتار غیررسمی، به هنگام اتصال ستاک به ضمیر پی‌بستی، دیگر واکه پایانی /e/ در پایان ستاک دیده نمی‌شود و به جای آن واکه افتاده و پیشین /æ/ را می‌بینیم. نکته‌ای که باید در اینجا مورد توجه قرار گیرد این واقعیت است که واژه‌های مختوم به واکه /e/، در فارسی امروز، یا واژه‌هایی هستند که در گونه‌های پیشین فارسی (فارسی باستان و میانه) به /æ/ ختم می‌شده‌اند و امروزه در بافت معینی تبدیل به [e] شده‌اند، یا واژه‌های قرصی از زبان عربی، نظیر واژه‌های مدرسه (بر وزن مَفْعَلَه) یا مطالعه (بر وزن مُفَاعَلَه) هستند. در همین ارتباط، به داده‌های زیر از زبان پهلوی، که برگرفته از مکنزی (۱۳۷۹) است، توجه کنید^۱:

جدول ۱۵- داده‌هایی از زبان پهلوی

ērwārag	آرواره	gōnag	گونه
gōʃag	گوشه	mōzag	موزه
xānag	خانه	mādag	ماده
mardānag	مردانه	nāmag	نامه

بنابراین، می‌توان گفت که واکه زیرساختی در واژه‌هایی نظیر جدول ۴، /æ/ بوده که در محیط آوایی خاصی به [e] تبدیل شده است. از این گذشته نظام واکه‌ای زبان فارسی نیز

۱. آوانگاری واژه‌ها در اینجا منطبق با علائم آوایی همان کتاب است.

به‌خوبی این واقعیت را نشان می‌دهد. در زبان فارسی معیار، شش واکه مستقل (i, e, æ, u, o) وجود دارد. نحوه توزیع واکه‌های زبان فارسی به گونه‌ای است که اصطلاحاً آن را توزیع کامل می‌نامیم. به این معنا که هر شش واکه در موضع میانی و پایانی یک واژه رخ می‌دهند. البته باید در نظر داشت که هجای زبان فارسی در روستخت CV(C)(C) است، به‌طوری که در آن آغازه واکه‌ای نداریم. به اعتقاد پی‌سیکوف (۱۳۸۰: ۳۱) واکه æ در زبان فارسی محدودیت نقشی دارد و، بجز استثنائاتی نظیر نه (næ) و یا و (væ)، در پایان واژه‌ها دیده نمی‌شود. این در حالی است که اکثر واژه‌های مختوم به e، در فارسی امروز، در گذشته به واکه æ ختم می‌شده‌اند. مثال‌هایی مانند آنچه در جدول ۱۵ می‌بینید^۱، و نیز همه صورت‌های صفت مفعولی، می‌توانند نمونه‌ای برای این پدیده زبانی باشند:

suxtæ → suxtē

ræftæ → ræfte

از این گذشته پی‌سیکوف (۱۳۸۰: ۳۰) جایگزینی æ با e را در موارد دیگری همچون:

ægær → æge

mægær → mæge

daræd → dare

نیز گزارش می‌دهد.

بنابراین، می‌توان فرایند ارتقای واکه /æ/ به [e] در فارسی امروز را به کمک قاعده زیر نشان

داد:

قاعده ۲: افراستگی واکه

$$\text{æ} \rightarrow \text{e} / \text{-----} \left\{ \begin{array}{l} \# \\ \text{Ce} \end{array} \right\}$$

این قاعده را به صورت زیر بازنویسی می‌کنیم:

$$\begin{array}{c} \text{V} \\ | \\ \text{[-back]} \\ | \\ \text{[+low]} \end{array} \rightarrow \begin{array}{c} \text{V} \\ | \\ \text{[-low]} \end{array} / \text{-----} \left\{ \begin{array}{l} \# \\ \text{Ce} \end{array} \right\}$$

۱. لازم به یادآوری است که در این‌جا آوانویسی داده‌ها منطبق بر همان کتاب (پی‌سیکوف ۱۳۸۰) است.

این قاعده نشان می‌دهد که واکهٔ افتادهٔ /æ/ در محیط:

(الف) جایگاه پایانی واژه

(ب) در جایگاه پیش از Ce

به [e] تبدیل می‌شود. این قاعده به روشنی بیان می‌دارد که صورت زیر ساختی /æ/ فقط در جایگاه پیش از یک همخوان منفرد، صورت زیرساختی (قدیمی‌تر) خود را حفظ می‌کند. پس، به‌هنگام اتصال ضمائر پیوستهٔ مفرد و جمع در گونهٔ غیررسمی، واکهٔ پایانی ستاک، صورت زیرساختی خود را نشان می‌دهد (نظیر /unæ-m/-m-un) و سایر داده‌های گونهٔ غیررسمی موجود در جدول (۴). اما در صورت معیار، به‌دلیل درج واکهٔ قیاسی æ (در شکل مفرد)، و e (در شکل جمع)، ابتدا قاعدهٔ ۲ اعمال می‌شود و سپس با درج همخوان میانجی مواجه هستیم. به‌الگوی واجی زیر، که نمایانگر ترتیب قواعد فوق است توجه کنید:

/#juʃ+æʃ#/	UR
juʃ+æ+æʃ	درج واکهٔ قیاسی
juʃe+æ+ʃ	افراستگی واکه (قاعدهٔ ۲)
juʃe+ʔ+æ+ʃ	درج همخوان میانجی
<u>[juʃeʔæʃ]</u>	PR

۵- نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی چگونگی اتصال ضمائر پیوستهٔ زبان فارسی به گروه‌های اسمی مختوم به واکه پرداخته شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نظام پیوسته‌های ضمیری زبان فارسی نظامی سه‌عضوی (-m, -t, -ʃ) است که هر یک بیانگر اول شخص، دوم شخص و سوم شخص مفرد است، و صورت جمع متناظر آنها تنها با افزودن پسوند جمع‌ساز 'an' حاصل می‌گردد. وجود تنوع در واکه همراه با ضمیر پیوسته در زبان فارسی و لهجه‌های آن، نشان می‌دهد که این واکه حاصل فرایند درج است. این واکهٔ درج‌شده میان ستاک مختوم به واکه و ضمیر، در قیاس با ستاک‌های مختوم به همخوان، که ساخت CV:C(C) یا CVCC دارند، درج می‌گردد. این نوع فرایند خود زمینه‌ساز درج نیم‌واکه میان ضمیر و واکهٔ درجی است. همچنین، در این مقاله نشان داده شده است که نوع همخوان‌ها و یا واکه‌های درج‌شده در

ساختار زبان ممکن است هیچ‌گونه تبیین آوایی، صرفی و یا نحوی نداشته باشد و ظهور آنها فقط بر پایه نوعی قیاس با سایر ساخت‌های زبانی توجیه‌پذیر باشد. نکته دیگر اینکه در مطالعات زبانی، بررسی‌های تاریخی جایگاه در خور توجهی دارند، به‌گونه‌ای که نتایج حاصل از آنها گاه می‌تواند سبب بروز نتیجه‌ای برخلاف انتظار گویشوران و پژوهشگران باشد. به‌طوری که عملکرد یک فرایند تاریخی، نوعی استثناء به لحاظ تبیین آوایی به‌شمار رود. همان‌طور که در این پژوهش نشان داده شد، صورت زیرساختی ضمائر پی‌بستی، گونه‌ای است که در فارسی محاوره‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد و نه فارسی معیار و رسمی. حال آنکه تصور ابتدایی آن است که صورت معیار و رسمی باید به‌عنوان صورت زیرساختی قلمداد گردد.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۶). ترجمه مهدی الهی قمش‌های. قم: انتشارات دانش.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: (سمت).
- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۷۲). دستور زبان فارسی. تهران: موسسه انتشارات ناظمی.
- پی‌سیکوف، لازار سامویلوویچ (۱۳۸۰). لهجه تهرانی. ترجمه محسن شجاعی. تهران: نشر آثار.
- شقاقی، ویدا (۱۳۷۴). "واژه‌بست چیست؟ آیا در زبان فارسی چنین مفهومی کاربرد دارد؟" مجموعه مقاله‌های سومین کنفرانس زبان‌شناسی. تهران: ۱۵۷-۱۴۱.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۶۵). "التقای مصوت‌ها و مسئله صامت‌های میانجی در زبان فارسی". مجله زبان‌شناسی، س ۳، ش ۲: پاییز و زمستان، ۲۲-۳.
- عمادافشار، حسین (۱۳۷۲). دستور و ساختمان زبان فارسی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۵۰). شاهنامه. تصحیح محمدجعفر محجوب. ج ۶. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قریب، عبدالعظیم و همکاران (۱۳۷۰). دستور زبان فارسی. چ ۹. تهران: سازمان انتشارات اشرافی.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه (۱۳۸۵). نقد و تصحیح مقاله محمدرضا مجیدی و المار ترنز. مجله زبان و زبان‌شناسی. س ۲، ش ۱: بهار و تابستان. ۱۱۸-۱۰۹.

مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی. تهران: (سمت).
مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۹). فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران:
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Jensen, John. T. (2004). *Principles of Generative Phonology: An Introduction*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.

Katamba, Francis. (1993). *Morphology*. London: Macmillan Press Ltd.

Klavans, Judith. L. (1982). *Some Problems in a Theory of Clitics*.
Bloomington: Indian University. Linguistics Club.

Whaley, L. J. (1997). *Introduction to Typology: The Unity and Diversity of Language*. New York: Sage Publications.